



## فلسفه فقه هنر؛ چیستی، چالش‌ها و روش حل مسئله

ابوالقاسم علی دوست<sup>۱</sup>

مصطفی دُری<sup>۲</sup>

### چکیده

«فقه هنر» یکی از ابواب نوپدید فقهی است. گرچه برخی مسائل آن در کتب فقهی مطرح شده است؛ اما طرح آن به عنوان یک باب فقهی، سابقه چندانی ندارد. پیش از پرداخت به مسائل این باب فقهی، مناسب است از فلسفه آن سخن گفته شود. در این نوشتار به سه مطلب اساسی در فلسفه فقه هنر سخن پرداخته می‌شود. ابتدا چیستی «فلسفه فقه هنر» و سپس چالش‌های مهم پژوهش در فقه هنر، از قبیل تبویب نامناسب، عدم استفاده از خبرگان در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی، تسرع در بیان حکم فقهی مسائل نوپدید و در نهایت، چند نکته اساسی درباره روش حل مسائل فقه هنر طرح و بررسی می‌شود که عبارتند از: تفسیر دوسوی قرآن و روایات، استخراج عنوان پایه موضوع مسئله و پیامدگرایی یا اسم‌گرایی.

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه مضاف، فقه هنر، فلسفه فقه هنر، روش‌شناسی، روش حل مسئله، پیامدگرایی در فقه، اسم‌گرایی در فقه.

---

۱. استاد گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

alidoost1385@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مشهد، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم.

mostafadorri@yahoo.com



## مقدمه

فقه هنر از مفاهیمی است که در فقه شیعی، هم دیرپا و هم نوپدید است. دیرپا از این سو که برخی مباحث آن، مانند غنا و موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و... در کتب فقهی، مورد بحث تفصیلی قرار گرفته؛ و نوپدید از این جهت که بحث از آن به‌عنوان یک باب فقهی، سابقه‌ی چندانی ندارد. هم‌چنین بسیاری از مباحث هنری در کتب فقها مورد بحث استقلالی و تفصیلی قرار نگرفته‌اند، مباحثی که هنرهای نمایشی از جمله آن‌ها هستند. این در حالی است که به‌جهت نفوذ هنر در میان تمام جوامع، از زمان‌های دیرین تا اکنون، هم اهمیت آن، افزون و رو به‌تزايد است و هم این‌که هرروز، پرسش‌های جدیدی فراروی این باب فقهی نوپدید قرار می‌گیرد که پاسخ‌های درخور را می‌طلبد.

در این میان، برخی با رویکرد روزنامه‌ای و حرکت براساس علایق جوامع، سعی در اباحی‌گری در فعالیت‌های هنری دارند تا رضایت جامعه نواندیش را هرچه بیش‌ازپیش به دست بیاورند. برخی نیز با نگاهی تهذیبی و بدبینانه نسبت به مقوله هنر و هم‌چنین هنرمندان، سعی در حذف آن‌ها از سپهر جامعه ایرانی و اسلامی دارند.

اما به‌نظر می‌رسد رویکرد صحیح در مواجهه با مقوله‌ی هنر، بررسی علمی و فقه‌ای مباحث آن، با تکیه بر موضوع‌شناسی دقیق و تلاش برای کشف رویکرد کلی شریعت در قبال آن است، امری که در «فقه هنر» تبلور می‌یابد.

پیش از پرداختن به فقه هنر، به‌نظر می‌رسد لازم است نگاهی درجه دو، به این باب فقهی نوپدید داشته و از مباحثی سخن گفته شود که پیش از ورود به این باب فقهی، لازم است مورد توجه قرار گیرند، مباحثی از قبیل چیستی فقه هنر، روش‌شناسی حل مسائل آن و غیره.

مباحث «فلسفه فقه هنر» امری درازدامن و زمان بر است اما در این مختصر، تلاش شده تا برخی از مطالب مهم در «فلسفه‌ی فقه هنر» بیان و نکاتی پیرامون آن بیان شود تا ان شاء الله پژوهشگران این باب نوپدید فقهی، در پژوهش‌های آتی خود، آن را با تفصیل و تکمیل بیش‌تری بیان دارند.

در این نگاشته، سه مورد از موارد مطرح در فلسفه فقه هنر به بحث گذاشته می‌شود: چیستی فلسفه فقه هنر، چالش‌های پژوهش در فقه هنر، و روش‌شناسی حل مسائل فقه هنر.

## ۱- چیستی فلسفه فقه هنر

«فلسفه فقه هنر» از سه واژه‌ی «فلسفه»، «فقه» و «هنر» تشکیل شده است. بنابراین برای کشف دقیق مفهوم آن، لازم است این سه مفهوم به دقت توضیح داده شوند.

### ۱-۱- فلسفه

فلسفه در لغت، به معنای «حکمت» و «اعجمی» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۲۷۳؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ص ۴۲۰) در برخی کتاب‌های لغت نیز آن را واژه‌ای یونانی دانسته‌اند که معنایش «محبت حکمت» است. به نظر ایشان، فیلسوف در اصل «فیلاسوف» بوده که «فیلا» به معنای محبت و «سوف» به معنای حکمت است. (طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ص ۱۰۷) از مطالعه‌ی کتاب‌های لغوی به این نتیجه می‌رسیم که لغویان در مقام بین حد و رسم فلسفه نبوده‌اند و فقط آن را به صورت اسمی تعریف کرده‌اند. تعریف ماهوی فلسفه را اما باید از کتاب‌های فلسفی سراغ گرفت.

در میان این کتب، تعریف‌های فراوان و مختلفی از دانش فلسفه ارائه شده است. برخی آن را به دانشی که بحث از حقیقت همه اشیاء را به عهده دارد تعریف کرده‌اند. (کندی، ۱۹۹۴: ص ۷۷) دیگری آن را تا آن جا توسعه داده است که بسیاری از دانش‌های دیگر را نیز شامل شود. (اخوان الصفا، ۱۹۸۳: ص ۲۶۷)

ملاصدرا که می‌توان او را بزرگ‌ترین فیلسوف جهان اسلام برشمرد، چندین تعریف از فلسفه دارد. او یک بار فلسفه را به دانشی تشبیه می‌کند که انسان را شبیه به خداوند متعال می‌سازد: «یحصل التشبه بالباری». (صدر المتألهین، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۲۳) و بار دیگر از این میزان علو فروکاسته و فلسفه را دانشی انگاشته است که در آن نفس آدمی بر اثر معرفت به حقایق موجودات (آن چنان که هستند) تکامل می‌یابد. و در تعریف دیگر، آن را دانشی می‌پندارد که انسان را به عالمی مشابه با عالم عینی تبدیل می‌کند. (صدر المتألهین، ۱۳۸۳:

ج ۱، صص ۲۳-۲۴)

اما تعریف اول و دوم، اعم از دانش فلسفه است و شامل دانش‌های دیگری که از حقیقت‌شان سخن گفته می‌شود نیز می‌شود؛ در حالی که روشن است که دانش فلسفه، یک دانش در مقابل سایر دانش‌ها است نه این که شامل همه آن‌ها بشود. از طرفی، هر سه تعریف ملاصدرا، درحقیقت تعریف دانش فلسفه به غایت و نتیجه آن است نه بیان مختصات خود این دانش. وی اما در تعریف دیگری که از این دانش می‌کند، تلاش دارد تا خود فلسفه را به مسائلی تفسیر کند نه این که فقط بیانگر نتیجه‌ها و آثار آن باشد:

«فلسفه از احوال موجود بماهو موجود و اقسام اولیه آن که بدون تبدیل به گزاره‌های ریاضی و طبیعی، ممکن است بر موجود عارض شوند بحث می‌کند.»<sup>(۱)</sup> (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۱، صص ۳۴ و ۳۵) به نظر می‌رسد این تعریف مرحوم ملاصدرا، هم تعریف دقیق‌تری است و هم از اشکال کلی‌گویی یا تعریف به لوازم و آثار بری است.

اما مراد از «فلسفه» در عنوان بحث «فلسفه مطلق» نیست بلکه فلسفه مضاف است؛ مانند فلسفه ریاضی، فلسفه فیزیک یا فلسفه نجوم. در این جا البته مضاف‌الیه فلسفه، یک دانش نیست بلکه یک باب از یک دانش است؛ چون ما از فلسفه فقه سخن نمی‌گوییم بلکه از فلسفه یک باب از ابواب فقهی به نام «فقه هنر» گفت‌وگو می‌کنیم. در تعریف فلسفه مضاف، نظریه‌ها و تعریف‌های زیادی وجود ندارد. یکی از بهترین تعریف‌های موجود در فلسفه مضاف، تعریف برگرفته از تعریف ملاصدرا از فلسفه مطلق است:

«دانش مطالعه فرانگر و عقلانی احوال و احکام کلی یک علم یا رشته علمی (مانند جامعه‌شناسی و علوم انسانی) یا یک هستومند دستگاه‌وار انگاشته حقیقی یا اعتباری (مانند جامعه و علم)» (رشاد، ۱۳۸۵: ش ۳۹ و ۴۰، ص ۸) در این تعریف:

اولاً: فلسفه‌های مضاف به دانش تفسیر شده‌اند نه یک عرصه مطالعاتی، بدین معنا که تعداد مسائل و حجم پرداخت به آن، به اندازه‌ای است که صلاحیت اطلاق عنوان «دانش» را دارد.

ثانیاً: نگاه آن به مسائل یک دانش، نگاه درجه دو است؛ بنابراین به «حل» مسائل آن دانش نمی‌پردازد.

ثالثاً: رویکرد پرداخت به مسائل، رویکرد عقلانی و استفاده از منبع عقل است. بنابراین از سایر منابع‌ها مانند نصوص و ادله لفظی برای پرداخت به مسائل فلسفه‌های مضاف استفاده نمی‌شود.

رابعاً: مضاف‌الیه فلسفه، الزاماً یک «دانش» نیست بلکه ممکن است امری غیردانشی نیز باشد. لیکن با این شرط که یا حقیقتاً یا بالاعتبار، به مثابه یک دستگاه با روابط منطقی

میان اجزای خود باشد.

به نظر می‌رسد این تعریف از فلسفه‌های مضاف، تعریف دقیقی است. هرچند به دلیل بیان واژه «مطالعه» در آن (دانش مطالعه فرانگر)، خالی از ملاحظه نیست.

## ۲-۱- فقه

انسان برای تنظیم اعمال خود به خصوص حضور در اجتماع و ارتباط با دیگران، نیازمند طرح‌ریزی قوانینی است. این قوانین هم می‌تواند به دست خود وی و با تمسک به عقل و دانش وی طراحی شود و هم می‌تواند با کمک از خداوند متعال و به واسطه وحی الهی، مدون شود. طبیعتاً قوانینی که با مدد وحی مدون شده‌اند از پشتوانه دانشی و عقلانی بیش‌تری برخوردار خواهد بود تا قوانینی که برپایه‌ی عقل ناقص و مبتنی بر تجربیات محدود بشری طرح‌ریزی شود. علاوه بر این که قوانین الهی، علاوه بر تنظیم نظم جامعه، رسیدن به سعادت اخروی را نیز مد نظر دارد، در حالی که قوانین بشری، فقط به قصد تنظیم زندگی دنیوی مردم جعل می‌شوند.

فقه در حقیقت، دانش کشف و علم به قوانینی است که خداوند متعال برای وجوه مختلف زندگی انسان وضع کرده است. قوانینی که گاه مربوط به اخلاق، گاه مربوط به عبادات، گاه مربوط به معاملات و گاه در سایر عرصه‌های زندگی بشر وجود دارد.

فقه در لغت، هم به معنای مطلق فهمیدن (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۲۲۴۳) یا مطلق دانستن و فهمیدن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۲۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۴۲) و هم به معنای فهم عمیق و دانستن چیزهای مخفی (عبدالناصر، بی‌تا: ج ۱، ص ۹، به نقل از ابواسحاق شیرازی) آمده است. برخی نیز آن را به معنای علم در دانش منطق (یعنی پی‌بردن به معلومات غایب از طریق معلومات حاضر) معنا کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۴۲) «در این میان، برخی نیز برای آن نوعی محدودیت قائل شده و آن را به «علمی که در مسیر دین است» (در منابع؟) (خلیل بن احمد، ج ۳: ص ۳۷۰)<sup>(۳)</sup> یا علمی که با تأمل و اندیشیدن به دست آید. تفسیر نموده‌اند.» (ابوهلال عسکری، بی‌تا: ص ۶۹؛ مصطفوی، ۱۴۱۶: ج ۹، ص ۱۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۳۹۸) (ابوالقاسم علی دوست، فقه و عرف، ص ۳۹ و ۴۰)

فقه در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز در برخی از همین معانی به کار رفته است. گاه به معنای مطلق فهم، مانند: «قَالُوا يَا سَعِيدُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ! (.) گفتند ای شعیب بسیاری از آن چه می‌گویی در نمی‌یابیم.»

گاه به معنای فهم عمیق، مانند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَنْسِخْ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ و هیچ چیز نیست مگر آن که شاکرانه او را تسبیح می‌گویند ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید.»

در اصطلاح فقیهان، دانش فقه عبارت است از: علم به احکام شرعی فرعی اسلام که برگرفته از ادله‌ی تفصیلیه است.<sup>(۳)</sup> طبق این اصطلاح، فقه دیگر نه مطلق فهم است و نه مطلق بصیرت در دین، بلکه دانشی است در مقابل سایر دانش‌های اسلامی نظیر کلام، حدیث، تفسیر و غیره.

### ۳-۱- هنر

هنر، کلمه‌ای پارسی است و لذا برای فهم معنای آن، باید به لغت‌نامه‌های پارسی مراجعه کرد. با مراجعه به این کتاب‌ها مشخص می‌شود که هنر در معانی متعددی به کار رفته است.

به‌عنوان نمونه در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از ناظم‌الاطباء، هنر به «علم و معرفت و دانش و فضل و فضیلت و کمال» تعریف شده است. به نظر می‌رسد این تعریف لغوی، از تعریف اصطلاحی فعلی هنر بسیار فاصله دارد؛ زیرا این تعریف، بر تمام دانش‌ها و حتی فنون و مهارت‌ها قابل تطبیق است در حالی که قطعاً همه آن‌ها هنر نیستند. به‌عنوان نمونه، هیچ‌کس یک فیزیکدان یا شیمیدان را به‌خاطر تسلط بر دانش فیزیک و شیمی، هنرمند و هنرپیشه نمی‌انگارد. فرهنگ معین، آن را به معانی «فضل و کار برجسته و نمایان»، «زیرکی»، «پیشه و صنعت» و «تقوا و پرهیزکاری» تعریف کرده است، درحالی‌که روشن است همه این تعاریف، اعم از مدعا هستند و بر بسیاری از دانش‌های غیر هنری نیز قابل تطبیق‌اند. فرهنگ عمید، تعریف بهتری انجام داده و آن را در چهار معنا به کار برده است:

- فعالیتی که به‌منظور خلق آثار مبتنی بر برداشت‌های شخصی و عدم دریافت سود مادی صورت می‌گیرد.

- اثری که به‌وسیله‌ی این فعالیت به‌وجود می‌آید.

کار نمایان و برجسته.

- پیشه، صنعت و فن. معنای سوم و چهارم، همان محذور اعم بودن معانی سایر فرهنگ لغات را داراست. معنای اول نیز اخص از مدعاست؛ زیرا روشن است که اگر در مقابل فعالیت هنری، سود مادی دریافت شود، آن فعالیت، از هنری بودن ساقط نمی‌شود. معنای دوم نیز در حقیقت تعریف «اثر هنری» است نه خود «هنر».

در اصطلاح اما هنر به‌صورت‌های گوناگونی تعریف شده است:

«هنر، کوششی است برای آفرینش صور لذت‌بخشی که حس تشخیص زیبایی ما را ارضا کند و این حس وقتی ارضا می‌شود که ما نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حس خود دریافت کرده باشیم.» (رید، ۱۳۹۰: ) هنر، تجلی احساسات

نیرومندی است که انسان آنها را تجربه کرده است. این تجلی ظاهری به وسیله خط‌ها، رنگ‌ها، حرکات و اشارات، اصوات و کلمات صورت می‌پذیرد. (تولستوی، ۱۳۸۳: ص ۵)

هنر، وسیله‌ای برای ثبت و ضبط احساس انسانی در قالب مشخص و نیز انتقال آن در خارج از عوامل ذهن و همچنین تفهیم آن احساس به دیگران است. (صوبر اردوبادی ۱۳۸۹: ص ۱)

هنر آن است که انسان، اندیشه‌ها و عواطف خویشتن را یا از طریق قلم، قلم‌مو و چکش یا ابزار تولید آواها به صورت شعر، نثر، نقاشی، تندیس و موسیقی به منصف ظهور برساند (رزمجو، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۴۶) و به معنای عام، نتیجه گرفتن از دانایی به وسیله توانایی و عمل است. (وزیری، ۱۳۶۳: ص ۶۳)

هنر، یک فعالیت انسانی و عبارت است از این‌که فردی آگاهانه و به یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است به دیگران انتقال دهد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آن‌ها این احساسات را تجربه کنند و از همان مراحل حسی که او گذشته است بگذارند. (تولستوی، ۱۳۸۳: ص ۵۷)

در میان این تعاریف، برخی که به انواع خاصی از هنر مانند نقاشی، موسیقی و تندیس پرداخته‌اند، در حقیقت دایره هنر را تنگ کرده و برخی هنرها مانند هنرهای نمایشی را از آن خارج نموده‌اند. لکن فارغ از این اشکال، به نظر می‌رسد تمامی این تعریف‌ها، بیانگر این نکته هستند که: هنر، وسیله‌ای برای انتقال احساسات آدمی است که موجب ایجاد احساس زیبایی در مخاطب شود.

باتوجه به نکات بالا نتیجه گرفته می‌شود که: فلسفه‌ی فقه هنر، دانشی است که با رویکردی فرانگرو و عقلانی، مباحث فقه هنر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

## ۲- چالش‌های «فقه هنر»

تشکیل باب‌های فقهی نوپدید که در سال‌های اخیر به سرعت توسعه یافته‌اند، در کنار اهمیت و ضرورت انجام، چالش‌هایی را نیز به دنبال دارد. این چالش‌ها البته کلی است و «شامل» فقه هنر نیز می‌شود؛ اما اهمیت آن در باب فقه هنر، به عنوان یک باب فقهی دارای موضوعات چالشی و نوپدید که فهم آن‌ها نیازمند موضوع‌شناسی دقیق و توجه به آثار حکومتی و اجتماعی فتوا است، قابل توجه است.

به طور کلی، می‌توان چالش‌های پرداخت فقهی به مقوله هنر به منظور تشکیل باب فقهی «فقه هنر» را در امور زیر خلاصه کرد:

### ۲-۱ تبویب نامناسب

یکی از آسیب‌های فقه‌های نوپدید از جمله فقه هنر این است که مضامین «فقه»، اموری



قرار گیرد که به لحاظ حجم مسائل و اهمیت بحث، صلاحیت تشکیل یک «باب» فقهی را نداشته باشد. به عنوان نمونه، برخی فقه نفت، فقه انرژی، و فقه آب را مطرح کرده و یا در باب فقه هنر، از فقه موسیقی، فقه هنرهای نمایشی و مانند آن سخن می‌گویند. در حالی که اگر منظور از اضافه‌ی کلمه‌ی «فقه» به یک کلمه‌ی دیگر، تشکیل یک باب فقهی است، باید به صلاحیت‌های لازم برای تشکیل یک باب فقهی که از آن به «فقه مضاف» یاد می‌شود توجه شود. به عنوان نمونه، یک باب فقهی باید حجم قابل توجهی از مسائل متنوع را پوشش دهد که از اهمیت بالایی هم برخوردارند. این در حالی است که فقه نفت و فقه آب چنین صلاحیتی را ندارند و می‌توان هر دو را ذیل باب فقهی دیگری به نام «فقه منابع طبیعی» یا «فقه منابع طبیعی و محیط زیست» قرار داد. هم‌چنین فقه موسیقی و فقه هنرهای نمایشی، به لحاظ میزان مسائل، صلاحیت تشکیل یک باب فقهی را ندارند بلکه مناسب است تحت باب فقهی دیگری به نام «فقه هنر» قرار گیرند.

## ۲-۲ پرداخت به مسائل فرعی به جای مسائل اصلی

یکی از چالش‌های مهم در پرداخت علمی به مسائل فقه‌های نوپدید، عدم پرداخت به مسائل اساسی و اصلی این فقه‌ها است. به عنوان نمونه، در فقه رسانه، برخی به جای پرداخت به مسائل اصلی و پاسخ داده نشده این فقه، مانند بحث از حکم تکلیفی فیلترینگ، جواز پارازیت برای رسانه‌های معاند و مانند آن، همان مباحث نام‌برده در کتاب‌های مکاسب محرمة مانند غیبت، دروغ و ... در رسانه را مطرح می‌کنند. هم‌چنین در فقه هنر باید توجه داشت که به جای پرداخت به مسائل اصلی، مانند امکان تحقق کذب در ادبیات نمایشی، جواز نمایش چهره معصومین، امکان سنجی موضوعی و حکم بیان جمله‌های عاشقانه در هنرهای نمایشی و مانند آن، مباحث فرعی و سنتی مکاسب محرمة مطرح نشود. هم‌چنین در رابطه با مسائل سنتی این فقه‌ها به خصوص فقه هنر، هم می‌توان با رویکردهای نوین به آن پرداخت و هم این‌که همان رویکردهای سنتی را ادامه داد.

به عنوان نمونه، در بحث غنا و موسیقی: هم می‌توان این پرسش را مطرح کرد که «موضوع اصلی در حرمت غنا و موسیقی چیست؟» آیا غنا و موسیقی است یا حواشی حرام برگزاری مجالس آن و یا اضلالی که از طریق مجموع موسیقی و محتوا ایجاد می‌شود؛ هم این‌که می‌توان به صورت سنتی، موضوع را همان عنوان ظاهری نام‌برده در روایات در نظر گرفت و از «مستثنیات غنا» مانند هدیه‌خوانی شتربانان، و بحث از سند و دلالت روایات و آیات بیانگر حرمت غنا و موسیقی سخن گفت.

### ۳-۲ تسرّع در پرداخت فقهی بدون موضوع‌شناسی دقیق

در برخی از فقه‌های نوپدید از جمله فقه هنر، موضوعاتی وجود دارد که هنوز به صورت کامل روشن نشده‌اند و اصطلاحاً «در حال شدن» هستند. در این رابطه باید توجه داشت که پیش از روشن شدن درست معنای موضوع در میان متعاطیان، از تسرّع در بیان حکم فقهی پرهیز کرد. موضوعاتی مانند «محصولات تراریخته»، «متاورس» و مانند آن، موضوعاتی هستند که هنوز نظر واحد و مورد اتفاقی در رابطه با چیستی و منافع و مضرات آن‌ها در میان کارشناسان وجود ندارد. بنابراین نباید به سرعت و بدون دادن فرصت کافی -برای تبیین دقیق موضوع در میان کارشناسان و خبرگان آن عرصه- به بیان حکم فقهی پرداخت.

### ۴-۲ عدم استفاده از خبرگان برای تبیین دقیق موضوع

متأسفانه در ابواب فقهی نوپدید، برای تشخیص موضوعات احکام، به خصوص موضوعات نوپدید، کم‌تر از کارشناسان خبره بهره گرفته می‌شود. این در حالی است که عدم استفاده از این کارشناسان، منجر به فهم نادرست از موضوع یا عدم توجه به پیامدهای اجتماعی و بین‌المللی فتوا گردیده و دستگاه فقه را با چالش‌های مختلفی مواجه می‌سازد. به عنوان نمونه: عدم آشنایی با مقوله‌ی شعر و عدم التفات به بیان تفاوت بین جمله‌های انشایی و اخباری و جایگاه تخیل در شعر، موجب شده است تا برخی، اشعاری که مشتمل بر آرایه‌هایی مثل استعاره و تمثیل است را حرام و مصداق کذب بدانند. هم‌چنین عدم توجه به فضای صحنه و جمعیت زیادی که در هر پروژه نمایشی در صحنه حضور دارند و امور مختلفی که یک بازیگر در حین بازی باید به آن‌ها توجه کند، از جمله جایگاه دوربین، فیلم‌نامه، توصیه‌های کارگردان، گریم و غیره موجب شده تا برخی گمان کنند جمله‌های عاشقانه‌ای که در برخی فیلم‌نامه‌ها وجود دارد به قصد جدی توسط بازیگران ادا شده و بنابراین مشمول ادله‌ی حرمت می‌شود. این‌ها چالش‌ها و مشکلاتی است که به علت مشورت نکردن با کارشناسان خبره عرصه مضافاً الیه فقه -به خصوص هنر- به وجود می‌آید.

### ۳- نقطه‌های آغاز در روش‌شناسی فقه هنر

در رابطه با روش حل مسائل فقه هنر، نظریه‌ها و ابداع‌های خاصی به چشم نمی‌خورد تا در این نگاشته گزارش شود؛ لیکن از باب آغاز این بحث، به نظر می‌آید لازم است چند نکته مد نظر قرار گیرد. گفتنی است که این نکات، اگرچه در ارتباط با فقه هنر و با بیان مثال‌هایی از این باب فقهی مطرح می‌شود لکن می‌توان آن‌ها را در سایر باب‌های نوپدید

فقهی نیز به کار برد.

این نکات به قرار زیر هستند:

### ۱-۳ تفسیر دو سویه آیات و روایات

یکی از ادله‌ی پرکاربرد در حل مسائل فقه‌های معاصر به‌خصوص فقه هنر، بهره بردن از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام است. در این میان، روایت‌ها گاهی ناظر به آیات نیستند و گاهی به‌منزله مفسر آیات قرار می‌گیرند. در رابطه با روایات تفسیری اما گاه این پرسش به‌وجود می‌آید که مصداقی که در روایت برای آیه بیان شده، به‌ظاهر همسان با آن نیست.

به‌عنوان نمونه: یکی از مباحث مهم فقه هنر، مبحث غنا و موسیقی است. در رابطه با غنا و موسیقی، در میان آیات قرآن، دلیل صریحی بر حرمت وجود ندارد؛ بلکه موضوعاتی بیان شده که به‌ظاهر، ارتباطی با غنا و موسیقی ندارند، لیکن در روایات مفسر این آیات، این موضوعات بر غنا و موسیقی تطبیق داده شده‌اند.

در آیه «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان، ۷۲) از حرمت «قول زور» سخن گفته شده و در روایات زیادی، قول زور بر «غنا» تطبیق داده شده است. <sup>(۴)</sup> هم‌چنین عبارت «لهو الحدیث» در آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.» (لقمان، ۶) نیز بر غنا تطبیق داده شده است. <sup>(۵)</sup> با مراجعه به کتاب‌های فقهی، با این نکته مواجه می‌شویم که بسیاری از فقها، غنا را نوعی صوت می‌دانند بدون نظر به این‌که محتوای این صوت چه چیزی باشد. به‌دیگر سخن، فقها غنا را به نوعی آهنگ در صدا تفسیر کرده‌اند و این‌که محتوای آن صوت «چه چیزی باشد» را در صدق معنای آن دخالت نداده‌اند. <sup>(۶)</sup> ایشان دلیل این تفسیر خود را قول لغویان انگاشته‌اند زیرا در هیچ‌یک از کتاب‌های لغت، نوع محتوا در صدق معنای غنا، دخالت داده نشده است. <sup>(۷)</sup> در این‌جا با این پرسش مواجه می‌شویم که اگر غنا به‌معنای آهنگ و صوت است و محتوای صوت، دخالتی در معنای آن ندارد، پس چرا به‌عنوان تطبیق و مصداق «قول الزور» و «لهو الحدیث» قرار داده شده - که به جهت عنوان «قول» و «حدیث»، هر دو از مقوله محتوای کلام هستند نه آهنگ و صوت؟

در کتاب‌های فقهی، این پرسش اساساً مطرح نشده و بنابراین پاسخی نیز برای آن داده نشده، لکن به نظر می‌رسد این تهافت ظاهری، به جهت صرف مفسر دانستن روایات نسبت به آیات است نه بالعکس، وگرنه اگر قائل به تفسیر دوسویه قرآن و روایات نسبت به یکدیگر باشیم هم‌چنان‌که روایات، آیات قرآن را تفسیر می‌کنند، همان آیات نیز می‌توانند به‌عنوان مفسر روایات و هم‌چنین مفسر خود - از دو جهت - قرار گیرند.

حال در بحث غنا، می‌توان با کمک گرفتن از عنوان‌های قرآنی «قول الزور» و «لهو الحدیث» این نتیجه را گرفت که مراد از غنا نیز صرف صوت و آهنگ نیست بلکه محتوای آن صوت نیز در صدق آن، دخیل است. برخی از فقها، بر این معنا (دخالت محتوا) صحه گذاشته‌اند. (توحیدی‌تا: ) در این جا البته در مقام بیان تفصیلی و دقیق معنای غنا نیستیم بلکه مقصود، فقط بیان این نکته بود که تفسیر دوسویه قرآن و حدیث، بسیاری از مشکلات در روایات تفسیری را برطرف کرده و امکان فهم بهتری از الفاظ مطرح در روایات و آیات را فراروی ما قرار می‌دهد.

باری، تفسیر دوسویه قرآن و روایات اگرچه در رابطه با فقه هنر و مثال‌های آن بیان شد اما در سایر باب‌های فقهی نوپدید نیز می‌تواند کارگشا باشد.

## ۲-۳ استخراج عنوان پایهی موضوع

یکی از نکته‌های مهمی که در فقه هنر باید مورد توجه قرار گیرد، استخراج عنوان پایهی موضوع احکام فقهی است. به دیگر سخن، در ادله‌ای که برای کشف احکام فقه هنر به کار می‌رود، موضوعاتی برای این احکام بیان شده است. حال پرسش این است که آیا موضوع این احکام، عیناً همان عنوانی است که با صراحت در روایت مورد تصریح قرار گرفته است یا آن که ممکن است عنوان اصلی، امر دیگری باشد؟

به عنوان نمونه، در بحث حرمت مجسمه‌سازی، آیا عنوان محرم: «مجسمه» است یا «سبب پرستش غیر خدا»؟ این پرسش از این جا نشأت می‌گیرد که در برخی روایات، تصریح شده که حرمت مجسمه‌سازی به جهت احترامی است که برای مجسمه‌ها قائل می‌شده‌اند و گرنه اگر نقش و تصویری بر روی فرش زیر پا یا بالش زیر سر قرار گیرد، از آن جا که دیگر احترامی برای آن متصور نیست، حرمتی را در پی نخواهد داشت.<sup>(۸)</sup> در این جاست که گاه گفته می‌شود:

در زمان صدور نص که تا حدود محسوسی، بت پرستی رواج داشت، ساخت مجسمه و تصویر جان‌دار غالباً به جهت پرستش آن توسط مردم صورت می‌گرفت ولی در زمان حاضر که تقریباً بت پرستی از بین رفته، این نکته قابل طرح است که آیا عنوان محرم در مجسمه‌سازی، نفس مجسمه است یا سببیت آن برای پرستش غیر خدا موضوعیت دارد؛ چون در صورت دوم، دیگر دلیلی برای حرمت مجسمه در زمان حاضر وجود نخواهد داشت.

مثال دیگر در رابطه با آلات لهو است. در رابطه با آن‌ها نیز این پرسش مطرح می‌شود که آیا موضوع حرمت «نفس استفاده از این آلات» است یا «استفاده لهوی از آن‌ها»؟ برخی از فقها، قائل به نظریه‌ی اول (حلی ۱۴۱۰ق: ) و برخی دیگر قائل به نظریه‌ی دوم (انصاری،

۱۴۱۵: ) شده‌اند. ثمره این بحث در مواردی است که از این آلات، استفاده لهوی نشود. در این جا بنا بر فرض اول، باز هم استفاده از آن‌ها حرام است. اما بنا بر فرض دوم، استفاده از آن‌ها حرمتی را در پی نخواهد داشت.

مطالبی که در بحث پیشین در رابطه با غنا گفته شد هم در حقیقت مصداق این بحث خواهد بود. زیرا در آن جا نیز بحث در این بود که آیا موضوع حرمت غنا «صوت مرجع» است یا «صوت مرجع و دارای محتوای گمراه‌کننده»؟ ثمره‌ی این نزاع نیز در مواردی است که محتوای غیرباطل و غیراضلال‌کننده‌ای با صوت مرجع خوانده می‌شود. در این جا بنا بر نظریه‌ی اول، مصداق غنای محرم است اما بنا بر نظریه‌ی دوم، حرام نخواهد بود.

### ۳-۳ پیامدگرایی یا اسم‌گرایی<sup>(۹)</sup>

بحث دیگری که در حل مباحث فقه هنر باید مورد توجه قرار گیرد «پیامدگرایی» یا «اسم‌گرایی» است. یعنی آیا برای کشف موضوعات اصلی احکام هنری، باید همان موضوع مستفاد از نصوص - با توجه به مطالبی مانند کشف عنوان پایه و استفاده از تفسیر دوسویه بین قرآن و روایات - را مد نظر قرار داد یا آن‌که به کارکرد و پیامدهای این حکم توجه داشت؟ به عبارت بهتر آیا باید صرفاً مطابق با حکمی که در نص دینی آمده فتوا داد؟ یا آن‌که مقصد اصلی شارع در ورای این حکم شرعی را مورد توجه قرار داد؟

به عنوان نمونه در بحث «غنا» فرض این است که حرمت بر روی صوت مرجع لهوی رفته است. در این جا با مراجعه به نصوص معتبر و حکم عقل و عقلا، به این نتیجه می‌رسیم که مقصد اصلی شارع برای حکم به حرمت غنا، اضلالی است که با گوش دادن به غنا، به صورت دفعی یا تدریجی برای مکلف به وجود می‌آید.

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا موضوع حرمت، «صوت مرجع لهوی» است یا «صوت مضل» ولو این‌که مرجع و لهوی نیز نباشد؟ بنا بر نظریه‌ی اسم‌گرایی، موضوع حرمت، اولی است، اما بنا بر نظریه‌ی پیامدگرایی، موضوع حرمت، دومی خواهد بود.

همین نکته در رابطه با موسیقی نیز مطرح است که موضوع آن «طرب» است یا «طرب مضل»؟ نظریه‌ی مقاصد شریعت و شیوه‌های کشف مقاصد و نسبت مقاصد شریعت با سایر احکام شرعی، خود بحث مستقل و مفصلی را می‌طلبد؛ اما در این جا فقط در بیان یادآوری این نکته بودیم که التزام به هریک از اسم‌گرایی و پیامدگرایی، نتایج متفاوتی را در فقه رقم خواهد زد.

## منبع‌ها

قرآن کریم.

۱. ابن فارس ابن زکریا، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ۶ جلد، چ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق احمد فارش صاحب الجوائب، ۱۵ جلد، چ سوم، بیروت: دارالفکر.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، ۶ جلد، چ اول، تحقیق گروه پژوهش کنگره، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. بحرالعلوم بروجردی، سید مهدی (۱۴۲۷ق)، مصابیح الاحکام، ۲ جلد، چ اول، تحقیق سید مهدی طباطبائی و فخرالدین صانعی، قم: منشورات میثم تمار.
۵. توحیدی، محمدعلی (بی تا)، المکاسب-مصباح الفقاهة، تقریرات آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی، ۷ جلد، بی نو، بی نا، بی جا.
۶. تولستوی، لی‌یف نیکالایویچ (۱۳۸۳)، هنر چیست؟، ترجمه کاوه دهگان، ۱ جلد، چ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ۶ جلد، چ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. حرّ عاملی، محمدحسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل‌البتیة علیه السلام، ۳۰ جلد، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیه السلام.
۹. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، ۲۰ جلد، چ اول، بیروت.
۱۰. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. حلّی، حسین (۱۳۷۹ق)، دلیل العروة الوثقی، مقرر: حسن سعید تهرانی، ۲ جلد، چ اول، نجف: مطبعة النجف.
۱۲. حلّی، علامه، حسن بن یوسف مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، تحقیق گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ۳ جلد، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، تحقیق ابراهیم بهادری، ۶ جلد، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. حلّی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی- علی پناه اشتهااردی- عبدالرحیم بروجردی، ۴

- جلد، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه، ۱۵ جلد، چ دوم، روزنه-تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ۱ جلد، چ اول، لبنان-سوریه: دارالعلم-الدار الشامیة.
۱۷. رزمجو، حسین (۱۳۶۷)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اسلامی، ۲ جلد، چ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، فلسفه مضاف، قبسات، ش ۳۹ و ۴۰.
۱۹. رید، هربرت ادوارد (۱۳۹۰)، معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، ۱ جلد، چ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، اساس البلاغة، ۱ جلد، چ اول، بیروت: دار صادر.
۲۱. شیرازی، صدرالمتألهین (بی‌تا)، الحکمة المتعالیة، ج ۱ و ۳، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۲. صوبر اردوبادی، احمد (۱۳۸۹ش)، اصالت در هنر و علل انحراف احساس هنرمند، ۱ جلد، چ پنجم، تهران: بهمن برنا.
۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ۶ جلد، چ سوم، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
۲۴. عاملی، حسین بن زین‌الدین (۱۴۱۸ق)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ۲ جلد، چ اول، تحقیق سید منذر حکیم، قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
۲۵. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، تحقیق محمدباقر خالصی، ۲۳ جلد، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. عاملی، کرکی، محقق ثانی (۱۴۱۴ق)، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳ جلد، چ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۷. عاملی، محمدبن مکی، شهید اول (۱۴۱۹ق)، ذکری الشیعه فی أحكام الشریعة، تحقیق پژوهشگران مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۴ جلد، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۸. عبدالناصر، جمال (بی‌تا)، موسوعة الفقه الاسلامی، ۲۵ جلد، وزارة الاوقاف-المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، بی‌نو، قاهره - مصر.
۲۹. العسکری، ابوهلال (بی‌تا)، الفروق اللغویة، بی‌نو، قم: مکتبه بصیرتی.
۳۰. علی‌دوست، ابوالقاسم (۱۳۹۸ش)، فقه و عرف، ۱ جلد، چ هفتم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. عمید، حسن (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فارسی عمید، ۱ جلد، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب‌العین (ترتیب کتاب‌العین)، ۸ جلد، چ دوم، تحقیق

- دکتر مهدی مخزومی - دکتر هادی سامرائی، قم: هجرت.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، ۴ جلد، بی‌نو، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (بی‌تا)، *مفاتیح الشرایع*، ۳ جلد، چ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ۱ جلد، چ اول، قم: منشورات دارالرضی.
۳۶. المصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ۱ جلد، تهران: مؤسسه الطباعة والنشر (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).
۳۷. معین، محمد (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ معین*، ۱ جلد، چ سوم، تهران: زرین.
۳۸. وزیری، علی نقی (۱۳۶۳ش)، *زیبایی‌شناسی در هنر و طبیعت*، ۱ جلد، چ اول، تهران: هیرمند.
۳۹. همزاده ابیانه، مهدی و جهان‌گشا، هادی (۱۳۹۷ش)، *مجموعه مقالات دومین همایش ملی فقه و هنر*، ۱ جلد، چ اول، قم.



## پی‌نوشت‌ها

۱. ان الفلسفة الأولى باحثه عن أحوال الموجود بما هو موجود و عن أقسامه الأوليّة، أي التي يمكن أن يعرض للموجود من غير أن يصير رياضياً أو طبيعياً. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۲۷۳؛ حسینی واسطی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ص ۴۲۰)
۲. به گفته نویسنده کتاب عقل و عرف، شاید نظر خلیل به تفسیر دینی این واژه بوده، لذا با تفسیر آن به مطلق فهم و علم، منافات ندارد. (عقل و عرف، ص ۳۹)
۳. مطهر حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۷؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۲۶۴؛ مکی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۴۰؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق: ص ۶؛ عاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۹۰؛ بحر العلوم، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۵؛ عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص ۶۰۴؛ حلی، ۱۳۷۹ق: ص ۱.
۴. محمدبن یعقوب عن الحسين بن سعيد و محمد بن خالد جميعا عن النضر بنسويد عن درست عن زيد الشحام، قال: سألت أبا عبد الله عن قوله عزوجل «واجتنبوا قول الزور»، قال: قول الزور الغناء. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ص ۳۰۳، ح ۲۲۵۹۵)
۵. عن محمد بن يعقوب، عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن اسماعيل، عن ابن مسكان، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: الغناء مما وعد الله عليه النار و تلا هذه الآية: و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ص ۳۰۴-۳۰۵، ح ۲۲۵۹۹)
۶. ن.ک. فیومی، بیتا: ص ۴۵۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ص ۲۷۷، ماده طرب؛ همچنین ن.ک. انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۲۹۱؛ و ن.ک. فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۰؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۲۳؛ عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۵۰.
۷. ن.ک. فیومی، بیتا: ص ۴۵۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق: ص ۲۸۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ص ۲۷۷، ماده طرب.
۸. محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن محمد بن سماعه عن عبد الله بن جبلة عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله: إنا نبسط عندنا الوسائد فيها التماثيل و نفترشها فقال: لا بأس بما يبسط منها و يفترش و يوطأ، انما يكره منها ما نصب على الحائط والسرير. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ص ۲۹۶، ح ۲۲۵۷۲)
۹. برای تفصیل این بحث ن.ک. مجموعه مقالات دومین همایش ملی فقه هنر، مقاله‌ی «اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه هنر»، ص ۳۱-۵۲.

